

اسباب تغییر فتوا

The Causes of Change of Fatwa

DOI: 10.64104/v2.Issue3-4.n3.2012

پوهنمل عبدالودود عابد^۱

چکیده

دلایل تغییر فتوی یک موضوع بسیار مهم و حساس است. در این مقاله، نویسنده در ابتدا با توضیح عنوان، اصطلاحات فقهی مختلفی را مورد بررسی قرار داده و در بخش اول تلاش کرده ثابت کند که فتوا با گذشت زمان تغییر می‌کند. برای این منظور دلایل مختلفی ارائه داده است. در بخش دوم، علل تغییر فتوا را بیان کرده که به نظر نویسنده هفت عامل هستند: تغییر اجتهاد، تغییر عرف، تغییر زمان، تغییر مکان، تغییر مصلحت و مفسده، تغییر علت و تغییر وضعیت مستفتی.

واژگان کلیدی: فتوا، مفتی، مستفتی، احکام اجتهادی، مصلحت

^۱. عضو کادر علمی پوهنځی شرعیات پوهنتون تخار، +93703649505

باتوجه به اینکه محمد صلی الله علیه وسلم آخرین پیامبران و دین اسلام کامل ترین ادیان و امت او بهترین امت ها است، بر همین اساس مفتیان و علماء ربانی وارثان برحق دین اند؛ چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوْرَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا إِنَّمَا وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ بِهِ أَخَذَ بِحِظِّ وَافِرٍ" (17: ج 5 ص 48 شماره 2682)

علماء ورثه انبياء اند، یقیناً انبیاء دینار و درهمی را به ارث نگذاشته اند، آنچه از آن ها به ارث مانده است همانا علم می باشد، پس هر که آن را فراگرفت در واقع بهره زیادی را کمایی کرده است.

علماء و مفتیان زمانیکه بار سنگین این مسئولیت را به دوش گرفتند، جهت پاسداری از آن از هیچ گونه سعی و کوشش دریغ نورزیده، و در جبهه های مختلف به هرگونه افکار الحادی و غیراسلامی مبارزه نموده اند.

دانشمندان و مفتیان راستین، با تلاش مخلصانه خود، مسایل مربوط به دین را جمع آوری نموده و حکم آن مواردی را که در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم نبوده و بعدها به پدید آمده ویا پدید خواهد آمد، بیان کرده اند. خداوند فهم دقیق و بصیرت درست را به آنان بخشیده است که سینه های مملو از معارف اسلامی شان مانند چشمه ها، مردم را در امور دینی و دنیوی سیراب می سازد. هر قدرکه در میان ملتی مفتیان دانشمند و با تقوی بیشتر باشند به ترقی و تعالی نزدیک شده و از انحطاط فکری و فرهنگی جلوگیری می شود. مرگ عالم و مفتی واقعی مرگ جهان شمرده شده است، زیرا آن ها مدافعین حق می باشند، و اگر جانشینی نداشته باشند، افرادی بی دانش برکرسی افتاء می نشینند که در نتیجه ملتی بی روح و جاهل بوجود می آید.

مفتیان با ایمان و تقوا در طول تاریخ با فقاقت دینی شان، مسایل شریعت را از سرچشمه ای پاک الهی استخراج و میراث بزرگ فقه و حقوق اسلامی را هماهنگ با مقتضیات زمان و مکان، همراه با تجدید نظر، دیگر گونی عرف، تحول مصیر، تغییر علت و شناخت حالت مستفتی به جامعه بشری عرضه نمودند که تا جهان بر پا است از میوه آن درخت پر بار استفاده نموده و از چشمه ای آن سیراب می شوند.

از جمله سنن کونی خداوند تبدیل احوال و تغییر ظروف و زمان است، بنابراین برای هر عصر و زمان عادات و خصایصی می باشد و از ویژه گی های زمان حاضر تطور علمی و تقدم تقنینی بوسیله اکتشافات جدید است، که در تغییر فتوی اثر گذار می باشد؛ چراکه تغییر فتاوی اجتهادی از ائمه بر مبنای تحول زمان و مکان و ظروف مردم صادر شده است.

پیشینه تاریخی موضوع

افتاء منصبی است که الله متعال در قرآن کریم در مورد آن می فرماید "وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ" (1: نساء: 127)

از تو درباره زنان فتوی می طلبند، بگو خداوند درباره آن ها به شما فتوی می دهد. و پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز منصب افتاء را به عهده داشت، پس از رحلت او صلی الله علیه وسلم این مسئولیت به اصحاب گرامی منتقل گردید مانند زید بن ثابت رضی الله عنه در مدینه منوره، عبد الله بن عباس رضی الله عنه در مکه مکرمه، عبدالله بن مسعود رضی الله عنه در عراق و عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه در مصر. بعد از آن ها به علماء و مفتیان واقعی مانند ائمه مذاهب اسلامی به ارث گذاشته شد.

معرفت اسباب تغییر افتاء و بحث پیرامون آن به اعتبار مقتضیات زمان، مکان، عرف، تحول عاقبت و حالت مستفتی، از زمان های قدیم توجه مفتیان را به خود جلب کرده است و شناخت آن از وجیهه شرعی آنها می باشد؛ چنانکه درباره تغییر برخی از فتاوی امام ابو حنیفه: از ابوبکر بلیقی نقل شده که دلایل اختلاف روایات از امام آن است که قولی را قبلاً گفته و سپس از آن رجوع کرده، برخی فقها از رجوع امام آگاه شده قول دوم را نقل می کند و دیگری بر آن اطلاع نیافته قول اول را نقل می کند و یا اینکه یکی از دو روایت بر اساس قیاس و دیگری آن بر اساس استحسان می باشد و هر یک از راویان، یک روایت را شنیده و آن را نقل می کند و گاهی امام حکمی را بر اساس قیاس استخراج میکرد، و سپس درین مورد به حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم بر می خورد در نتیجه از قیاس رجوع کرده و حکم را براساس آن حدیث صادر می کرد (20: ص 55).

امام محمد بن حسن شیبانی: در دوران نوشتن کتاب بیوع به بازار رفته و با تجار نشسته داد و ستد های آنان را از نظر می گذراند تا عملاً ببیند که چه روش ها و عاداتی برای معاملات در میان مردم رواج دارد (30: ص 15)

امام شافعی: پیش از اینکه بغداد را در دوره نخست در سال 184 هجری ترک کند به فکر ایجاد مذهب جدید وجدا از مذهب امام مالک: نبود، زیرا قبل از ترک بغداد از شاگردان و اصحاب امام مالک: به حساب می آمد، اما پس از این که مدت اندکی در بغداد اقامت گزید، به فراگیری کتب امام محمد بن حسن شیبانی: مشغول شد و با آراء و نظریات اهل رای به مجادله پرداخت، پس ازین امام شافعی مذهب جدید را که ممزوج از فقه اهل عراق و فقه اهل مدینه بود بنیان گذاری نموده و در وقت خارج شدن از بغداد دیدگاه نوین خویش را ترسیم نمود. در سال 199 هجری بغداد را به قصد مصر ترک کرد. در مدت اقامت چهار ساله اش در مصر به تکامل و پختگی آراء و دستیابی های نوینی نایل گردید. در این مدت امام با عرف اهل مصر آشنا شده، کتاب "الرسالة" را با قالب جدید تنظیم و ترتیب و روانه محافل علمی نمود. در فروعات فقهی خویش تجدید نظر نموده، و از برخی فتاوی که قبلاً در بغداد صادر کرده بود، رجوع کرد به همین خاطر امام شافعی: دارای دو نوع قول می باشد، قول قدیم که در بغداد آن ها را ارائه کرده بود و قول جدید که در مصر به بیان آن ها پرداخته است (20: ص 219).

اسباب تغییر فتوی نیاز به تحقیق داشته، زیرا پیشرفت های علمی، تحولات در عرف و عادات مردم و تغییر افتاء در برخی مواردیکه در عصر کنونی مشاهده می گردد، موضوع مهمی در فقه اسلامی است، بنابراین بعد از فیصله دیپارتمنت و تأیید شورای علمی پوهنچی به توفیق و یاری پروردگار تلاش صورت گرفت تا از خلال قواعد اصولی و فقهی و دیدگاه ائمه بزرگوار درباره "اسباب تغییر فتوی" سمینار خویش را ارائه نمایم تا از یک طرف به معلوماتم افزوده و از طرف دیگر مکلفیت اکادمیکی و علمی خویش را در پیروی از قوانین و مقرره های وزارت تحصیلات عالی کشور انجام داده باشم.

این سمینار در دو مبحث تنظیم گردیده است

در مبحث اول معنای لغوی و اصولی اسباب و اصطلاحات مرتبط به آن مانند شرط و علت، مفهوم تغییر فتوی، مشروعیت تغییر از دیدگاه مصادر اسلامی و شرایط آن بیان شده است. مبحث دوم اسباب تغییر را نظیر تغییر اجتهاد و عرف، تحول زمان و مکان، دگرگونی عاقبت و سرانجام و علت و شناخت حالت مستفتی را به معرفی گرفته است.

مبحث اول- مفهوم، مشروعیت و شرایط تغییر فتوی

1- معنای واژه های عنوان

الف- معنی اسباب

- 1- معنی لغوی: اسباب جمع سبب به معنی ریسمان، طناب، دست آویز، وسیله، و آنچه باعث رسیدن به چیزی باشد، چنانکه الله متعال فرموده است "إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا" (1: کهف 84)
- ما به او در زمین قدرت و حکومت دادیم و وسائل هر چیزی را (که برای رسیدن بدان تلاش می کرد) در اختیارش نهادیم. «سَبَبًا»: وسیله و ابزار دستیابی به هدف. راه و روش رسیدن به مقصود. و همه نوع وسایل را در اختیار او گذاشتیم تا او بتواند به وسیله آن ها به اهداف خود نایل آید چیزیکه باعث رسیدن چیزی دیگر باشد (13: ج 2 ص 886)
- و لفظ سبب در لغت عربی برای هر آن چیزی گفته می شود که آن در رسیدن به هدف کمک کند، که شامل آلات و وسایل مادی نیز می گردد، همچنین شامل علم، بصیرت و تجربه می باشد. (31: ج 5 ص 26)
- 2- معنی اصطلاحی: "ما جعله الشارع معرفا لحکم شرعی، بحيث یوجد هذا الحکم عند وجوده، و یعدم عند عدمه" (23: ص 55)

سبب عبارت از آن امری است که شارع وجود آن را علامه وجود حکم و نبود آن را نشانه بر نبود حکم معرفی کرده است مانند زوال آفتاب که نشانه معرفت وجوب نماز است مانند این قول خداوند "أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ" (1: اسراء: 7).

بخوان نماز را به هنگام زوال آفتاب - از نصف النهار که آغاز نماز ظهر است تا وقت دخول نماز عصر را در بر می گیرد - و مانند دیدن هلال رمضان که نشانه بر فرضیت روزه است مانند این قول الله متعال «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (1: بقره 185) پس هر که از شما این ماه را دریابد، باید که آن را روزه بدارد.

ب - اصطلاحات ارتباطی

- 1- شرط: "هو ما يستلزم من عدمه عدم الحکم او عدم السبب" (21: ج 2 ص 99)، شرط وصفی است که نبود آن مستلزم نبود حکم و یا سبب می گردد. و به عبارت دیگر شرط، خارج از حقیقت شی بوده، جود شی موقوف بر وجود آن می باشد، منتهی از وجود آن وجود شی لازم نمی گردد، ولی از عدم آن عدم شی لازم می آید مانند وضو برای نماز و گذشت سال برای زکات.

فرق میان شرط و سبب: نبود شرط با نبود حکم تعلق دارد اما وجود آن مستلزم وجود حکم نمی گردد، ولی سبب وجود و عدم آن هر دو به حکم تعلق دارد (23: ص 60).

- 2- علت: "هي الوصف الظاهر المنضبط الذي جعل مناطا لحکم یناسبه" (21: ج 1 ص 95) علت عبارت از وصف ظاهر منضبطی که علت از برای حکمی که مناسب آن است گردانده شده است.

معنی ظهور این است که امکان تحقق آن در اصل و فرع موجود باشد؛ زیرا زمانی که وصف مخفی باشد، شارع در مقام آن یک امری ظاهری را قایم نموده است تا بر آن دلالت کند مانند رضایت در معاملات که اساس آن نقل ملکیت می باشد. ازین جهت صیغه عقد که یک امری ظاهری است قایم قام آن قرار گرفت.

معنی منضبط این است که وصف مرتب و دارای حقیقت معینه باشد که با اختلاف اشخاص مختلف نشود مانند قتل در محروم ماندن قاتل از میراث، این یک حقیقت معین است که قتل موصی له را می توان قیاس به قتل وارث کرد.

معنی مناسب حکم این است که حکم به وی سازگار باشد مثل قتل عمد که وصف مناسب و سازگار با قصاص و دزدی وصف مناسب برای بریدن دست سارق است، و این مناسبت دارای ضوابطی برای تحقق یافتن غرض مقصود از تشریع نه موافق به خواهشات نفسانی می باشد (23: ص 206)

فرق میان سبب و علت: سبب از علت عام است؛ زیرا تاثیر سبب در حکم دو حالت دارد:

الف- هرگاه عقل وجه مناسبت بین حکم و سبب را درک نماید آن را سبب و علت هر دو می نامند مانند اباحت افطار در سفر که سبب آن مشقت و حرج و عقد بیع براساس تراضی که سبب آن انتقال ملکیت مبیع برای مشتری و ثمن برای بایع است علت نیز نامیده می شود.

ب- و اگر عقل مناسبت میان سبب و مسبب را درک نکند، مانند دلوک شمس در نماز ظهر، و رویت هلال رمضان در وجوب صوم تنها سبب است نه علت؛ بنابراین علت در چوکات سبب داخل است، ولی هر سبب علت نیست.

اما برخی از دانشمندان علم اصول فقه میان سبب و علت اینگونه فرق می کنند اگر مناسبت بین حکم و سبب قابل درک و فهم برای عقل باشد علت تلقی می گردد مانند: سفر که علت جواز افطار بوده، سبب نامیده نمی شود، و اگر قابل درک نباشد مثل زوال آفتاب در وجوب صلاة ظهر، آن را صرف مسبب می نامند نه علت (21: ص 95).

مسببات در صورت وجود اسباب مرتب می شوند، و احکام شرعی متحقق می گردد مانند قرابت که سبب ارث و شرط آن موت مورث است. این موضوع به رضایت و نبود رضایت مکلف ارتباطی ندارد؛ چون شارع خود آن را با مسببات و صل و مرتبط می خواند.

ب - معنی تغییر

1- معنای لغوی: تغییر مصدر فعل "غیر، یغیر، تغیر" بوده معنی تبدیل، عوض، تغییر یافتن، دگرگون شدن را می رساند؛ چنانکه در مورد گفته می شود "غیر الشی" آن چیز را عوض و بدل کرد "غیرت ثیابی" لباس هایم را تغییر دادم "غیرت داری" خانه ام را خراب کردم و آن را طوری دیگر بنا کردم (13: ج 2 ص 1437).

2- معنای اصطلاحی: "هو احداث شیء لم یکن قبله" (18: ص 38) تغییر در اصطلاح عبارت از پیدا شدن حالتی که آن حالت در سابق نبوده است.

ج- فتوی

1- معنای لغوی: فتوی مصدر فعل "فتی یفتی فتی وفتاء" به معنای شادابی و بیان، قرارذیل آمده است:

به معنی جوانی و شادابی: ازین جمله جوانی است که به وسیله آن انسان تازگی و قوت پیدامی کند؛ چنانکه در قرآن کریم آمده است "قَالُوا سَمِعْنَا فَتًی يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ" (1: انبیاء: 60) گفتند: جوانی از - مخالفت با - بتها سخن می گفت که بدو ابراهیم می گویند.

به معنی ابانت و بیان حکم: چنانکه الله متعال در مورد می فرماید: «يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ» (1: یوسف 43) ای بزرگان - علماء و حکماء - اگر خواب ها را تعبیر می کنید نظر خود را درباره خوابم برایم بیان دارید. و چنانکه گفته می شود (افتی الفقیه فی المسئلة اذا بین حکمها) یعنی حکم فقهی مسئله را بیان کرد (2: ج 15 ص 148)

- 2- معنای اصطلاحی: " تبیین الحکم الشرعی عن دلیل لمن سئل عنه" (36: ج 32 ص 20) بیان کردن حکم شرعی با دلیل برای شخصی که از او سوال کرده شده است.
- پاسخ مسایل پیچیده شرعی یا قانونی و مفتی صاحب فتوی، صاحب نظر در مسایل شرعی یا قانونی، فقیهی که دولت او را تعیین می کند تا پاسخ شرعی مردم را بدهد و (مفتون) جمع آن است. (13: ج 2 ص 1437)
- در مفتی شروط ذیل ضرورت است:
- 1- اسلام 2. عقل 3. بلوغ 4. عدالت، بنابراین فتوی کافر، دیوانه، صغیر به اتفاق علماء و فتوی فاسق از نظر جمهور علماء صحیح نمی باشد.
 - 5- اجتهاد: چنانکه امام شافعی: میگوید: برای مفتی لازم است که عالم به کتاب الله، سنت رسول الله و لغت عربی باشد، ولی ابن دقیق العید میگوید: توقیف فتوی بر حصول مجتهد بودن، مفضی به حرج بزرگ گردیده، رأی مختار این است که اگر مفتی عادل و عالم به اقوال ائمه متقدمین باشد، کفایت می نماید، بنابراین در زمان ما اجماع بر این نوع فتوی است (36: ج 32 ص 27-28)
 - 6- فطانت و زیرکی: چنانکه ابن عابدین می نویسد «و هذا شرط فی زماننا، فلا بد أن يكون المفتی متيقظا لعلم حیل الناس و دسائسهم فان لبعضهم مهارة فی الحیل و التزوير و قلب الکلام و تصویر الباطل فی صورة الحق، فغفلة المفتی يلزم منها ضرر کبير فی هذا الزمان » (6: ج 1 ص 41). و این شرط در عصر ما است، پس ضرور است که مفتی از حیلها و دسائس مردم آگاهی داشته باشد، زیرا برخی در حیل، تزویر، قلب کلام و تصویر باطل در لباس حق، مهارت دارند، بنابراین غفلت مفتی ضرر بزرگ را در این زمان ایجاد می نماید.
- هیچ عصر و زمانی نمی تواند از داشتن یک نظام دینی، اقتصادی و سیاسی خالی باشد؛ زیرا ظواهر اجتماعات در صورتی که مستحسن باشد در سلوک انسان تأثیر مثبت وارد می نماید، مانند طبیب ماهریکه در علاج امراض بدنی، ذهن خود را از طریق مطالعه، تجربه و سوال در ظاهر انسان متوجه می سازد، تا از آن قرائن بدست آمده مریض را در سطوح عالی معالجه نماید.
- 3- اهمیت فتوی
- در واقعیت فتوی تبلیغ حکم دینی و یک امر خطیر بوده؛ چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «من قال علي ما لم أقل فليتبوأ بنيانه في جهنم و من أفتى بغير علم كان إثمه على من أفتاه و من أشار على أخيه بأمر يعلم أن الرشد في غيره فقد خانه» (41: ج 1 ص 184 رقم 350).
- هرگاه شخصی سخنی را بگوید که من نگفته ام، پس باید خانه ای از جهنم را برایش آماده بسازد، و کسی فتوی جاهلانه داد، گناه مستفتی بالای مفتی است، و هرگاه کسی به برادر مسلمانش بامری مشوره داد که رشد در غیر آن دیده میشود، پس در حق مستشار خیانت نموده است.
- از امراض ناپسند عصر حاضر در مجتمعات اسلامی، جهل به احکام دینی است، زیرا حرکت برخی از مردم علمی نبوده، بنابر این مسئله افتاء مطرح گردید تا داروی برای مردم باشد، چنانکه ابن قیم میگوید: خطر مفتی بزرگتر از خطر قاضی است، زیرا فتوی شرعی عام است که شامل مستفتی و غیره افراد میگردد، خلاف حکم قاضی که صرف شامل طرفین دعوی است (18: ج 1 ص 38).

امام نووی میگوید: مفتی امضا کننده حکم از طرف الله است، بنابراین دقت در فتوی لازم است؛ چنانکه عبدالرحمن بن ابی لیلی فرموده است "ادركت عشرين و مائة من الا نصارمن اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم «يسئال احدهم عن المسئلة، فيردها هذا الى هذا، و هذا الى هذا حتى ترجع الى الاول» (39: ج 1 ص 40).

یک صد و بیست نفر از اصحاب رسول الله "صلى الله عليه وسلم" را ملاقات نمودم، هرگاه از هرکدامی در مسئله ای سوال می شد آن را به دیگری حواله می نمود تا اینکه به نفر اول می رسید.

و از امام مالک منقول است از پنجاه مسئله سوال کرده شد، به هیچ کدام جواب نمی داد و می فرمود "من اجاب فينبغي قبل الجواب ان يعرض نفسه على الجنة و النار و كيف خلاصه، ثم يجيب" کسیکه جواب میدهد سزاوار است که پیش از پاسخ دادن به مسئله نفس خود را به جنت و دوزخ پیش نماید، تا کیفیت نجات آن را درک نموده، سپس جواب بگوید.

از اثرم روایت است «سمعت احمد بن حنبل يكثر ان يقول: لا ادرى» (36: ج 32 ص 24). شنیدم از احمد بن حنبل که نمی دانم را زیاد می گفت.

د- معنی اصطلاحی تغییر فتوی

از علمای متقدمین در تعریف معنی اصطلاحی تغییر فتوی با وجودیکه به تغییر فتوی قایل بودند، تعریفی نیامده، ولی از علمای معاصر تعریف ذیل نقل شده است:

«ان ينتقل المفتي با لمسئلة المعينة من حكم تكليفى الى آخر» (26: ج 1 ص 213) تغییر فتوی عبارت است از انتقال دادن مفتی حکم تکلیفی را در یک مسئله معین به حکم دیگری.

تعریف فوق منحصر به تغییر حکم به حکم دیگری بوده، ولی سبب تغییر از آن فهمیده نمی شود؛ بنابراین دوکتور ولید بن علی چنین تعریف می نماید: «تحول الحكم الى حكم آخر لموجب شرعى وفقا لمقاصد التشريع» تغییر فتوی عبارت است از تحول حکم بسوی دیگر آن بخاطر موجب شرعی که موافق مقاصد شریعت باشد.

شرح تعریف: "تحول الحكم الى حكم آخر" یعنی تغییر حکم بسوی حکم دیگر مانند تبدیل حکم از وجوب به تحریم و از تحریم به اباحت.

"لموجب شرعى" یعنی تغییر حکم بخاطر سبب شرعی باشد که تغییر را ایجاب نماید، و تغییر حکم اسباب متعددی دارد، بنا براین تغییر حکم بدون سبب شرعی قابل اعتبار نمی باشد.

"وفقا لمقاصد التشريع" یعنی تغییر حکم و فتوی موافق بر مقتضای مقاصد شرعی باشد، زیرا تغییر در ظاهر حکم، آمده ولی در باطن و حقیقت موافق مقاصد شرعی است. به این قید اخیر تغییر حکمی که مخالف مقاصد شرعی باشد، خارج گردیده و قابل قبول نیست (26: ج 1 ص 213).

2- مشروعیت تغییر فتوی

الف- ازدیدگاه قرآن کریم

1- «وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضُّ أَخَذَ الْأَلْوَحَ وَفِي نُسخَتِهَا هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِربِّهِمْ يَرْهَبُونَ» (1: اعراف 154) هنگامیکه خشم موسی فرو نشست الواح - تورات را از زمین - برگرفت، الواحی که در نوشته‌های آن سراسر هدایت و رحمت برای کسانی بود که از پروردگار خود می ترسیدند.

موسی؛ با این تصور که شاید حضرت هارون؛ در امور محوله اهمال ورزیده و کوتاهی کرده است موهای سرش را گرفته بسوی خود کشید وقتی دلیل برادرش را شنید که مقصر نیست و این مردم است که حرف هایش را نشنیدند، آنگاه خشمش فرو نشست و فکرش تغییر کرد و به بارگاه الهی دعانمود.

2- «فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا» (1: كهف 71)

پس - موسی و خضر با یکدیگر - به راه افتادند تا این که سوار کشتی شدند - خضر در اثنای سفر - آن را سوراخ کرد. موسی گفت: آیا کشتی را سوراخ کردی تا سرنشینان آن را غرق کنی؟! واقعاً کار بسیار بدی کردی و بعد از فهم علت تخریب کشتی توسط خضر؛ چنین بیان فرمود:

«أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا» (1: كهف 79)

و اما آن کشتی متعلق به گروهی از مستمندان بود که (با آن) در دریا کار می کردند و من خواستم آن را معیوب کنم (و موقتاً از کار بیفتد چرا که) سر راه آنان پادشاه ستمگری بود که همه کشتی ها (ی سالم) را غصب می کرد و می برد. نظر موسی؛ تغییر نمود.

ب- ازدیدگاه سنت نبوی

«عن ابن عباس م أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: (إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَلَمْ تَحِلْ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَلَا لِأَحَدٍ بَعْدِي وَإِنَّمَا حَلَّتْ لِي سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ لَا يَخْتَلِي خَالَاهَا وَ يَعْضُدُ شَجَرَهَا وَلَا يَنْفِرُ صَيْدُهَا وَلَا يَلْتَقِطُ لِقَطَّتِهَا إِلَّا لِمَعْرِفٍ). وَ قَالَ عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمَطْلَبِ إِلَّا الْإِذْخَرَ لَصَاغَتَنَا وَلِسَقْفِ بَيْوتِنَا. فَقَالَ (إِلَّا الْإِذْخَرَ)» (14: ج 2 ص 736 رقم 1984)

از ابن عباس روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: الله متعال مکه را حرمت داده، در مکه خون ریزی قبل از من حلال نشده و بعد از من هم برای کسی حلال نخواهد گشت و برای من در ساعتی از این روز حلال کرده شده است، پس درو و چیده نگردد خار آن، قطع کرده نه شود درخت آن و ترسانده نشود صید آن و برداشته نشود مال افتیده و لقطه آن مگر بر کسی که می شناساند آنرا عباس رضی الله عنه "فرزند عبدالمطلب" گفت: مگر اذخر- بته - که از آن ما در ساختن زیورات و پوشش خانه ها استفاده مینمائیم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مگر اذخر.

ج- ازدیدگاه آثار صحابه

1- عمر رضی الله عنه برادران شقیقی را در وجود برادران اخیافی در میراث شریک نمی دانست؛ ولی در دفعه دوم فیصله مبنی بر شراکت آن ها در ارث صادر کرد، وقتی از سبب آن پرسیده شد فرمود: «تِلْكَ عَلَيَّ مَا قَضَيْنَا , وَهَذِهِ عَلَيَّ مَا قَضَيْنَا» (16: ج 10 ص 204 رقم 20374) فیصله گذشته به اعتبار قضاوت سابق بود ولی این فیصله به اعتبار قضاوت فعلی است.

2- عثمان رضی الله عنه بعد از شناخت شتر های یافت شده امر به فروش آن نمود، با وجود که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود: آن ها را حفاظت کنید، این فتوی عثمان رضی الله عنه بخاطر حفظ اموال مردم بود؛ چون انگیزه های دینی ضعیف شده بود، بنابراین از ضیاع آن ها هراس داشت (5: ج 2 ص 581 رقم 51).

د- از دیدگاه فقهاء

- 1- اما م ابوحنیفه: درباره زندان داخل شهر می فرمود: که هرگاه در آن آب پیدا نشد، بوسیله تیمم نماز نخواند، ولی اگر زندان در خارج شهر باشد، تیمم جایز است، پس از قول اول رجوع نموده گفت، زندانی ای که در محبس داخل شهر آب نیافت، تیمم کرده نماز بخواند، ولی اگر آب پیدا شد، وضو نموده، اعاده نماید (25: ج 1 ص 123).
- 2- امام شافعی: در مذهب قدیمش می فرمود: هرگاه خنزیر ظرفی را لیسید، یک دفعه شسته شود، ولی در مذهب جدید مانند لیسیدن سگ به هفت دفعه شستن فتوی داد (40: ج 1 ص 32).
- 3- امام احمد بن حنبل: قبلاً در تشهد اخیر درود بر نبی اکرم "صلی الله علیه وسلم" را واجب نمی دانست ولی ابن قدامه: می گوید: سپس از قول سابق خویش رجوع نموده، و آن را واجب می شمرد (10: ج 2 ص 229).

3- شرایط تغییر فتوی

الف- عدم منصوصی بودن احکام: احکام منصوصی عبارت از آن احکامی است که به نص شرعی ثابت گردیده باشد مانند وجوب (نماز، روزه، زکات و...) و وجوب رضایت طرفین در عقود و تحریم سود، زنا، حرمت محارم. حدود شرعی در جرایم و غیره. پس این ها احکامی اند که تعدیل و تبدیل را قبول ننموده و تابع شرایط و تطور عصر نمی گردند، چون مقاصد آن ها از جمله ثوابت است، و مقاصد احکام منصوصی حمایت از مقاصد بزرگ شرعی بوده، و در هیچ حالت و شرایط تغییر را برسیل همیشه نمی پذیرد (9: ج 1 ص 331).

بنابراین در هیچ شرایط بر خوردن روزه بخاطر تولید زیاد شرکت ها و اباحت خمر بخاطر سیاحت و محفل ها حکم کرده نمی شود، پس احکام منصوصی از جمله ثوابتی اند که از مقاصد شرعی پاسبانی کرده و تغییر تبدیل را بخاطر زمان، مکان و عرف نمی پذیرد؛ چنانکه قاعده فقهی است (لامساغ للاجتهدافی موردالنص) (37: ماده 14 ص 17) در صورتی که در قضیه ای نص و حکمی موجود گردد، اجتهداجواز ندارد.

ب- بودن احکام اجتهادی موافق مقاصد شرعی: عبارت از آن احکامی است که به دلیل اجتهادی مانند قیاس، استحسان، مصالح مرسله و غیره ثابت گردیده باشد.

احکام فوق طبق مصلحتی که موافق با مقاصد شرعی باشد، تحول و تغییر را قبول می نماید مانند تحقیق و تشخیص مفتی جلب مصلحت و یا دفع مفسده ای را از آن احکام که مانند جزاهای تعزیری قابل تحول است، زیرا احکام اجتهادی بیشتر به علت ها تعلق دارد.

پس تغییر ی بالای احکام منصوصی و اصول ثوابت شرعی وارد نمی گردد، ولی احکام اجتهادی، قیاسی و مصلحتی از آن خالی بوده نمی تواند، زیرا بسا احکامی است که به خاطر مصلحتی جایز گردیده بوده، پس از گذشت زمان و تغییر مکان منجر به مفسده ای شد، دوباره ناجایز قرار می گیرد؛ بنابراین تحول فتوی به اعتبار تغییر علت حکم است.

قاعده تغییر فتوی در شریعت قابل اعتبار بوده، چون صحابه در فتوی اجتهادی شان از آن استفاده نموده اند؛ چنانکه ابن تیمه: می گوید: (الفتوی تتغیر بتغییر اهل الزمان، و هذا صحیح علی مذاهب العلماء من السلف و الخلف) (3: ج 2 ص 271) فتوی به تغییر اهل زمان تغییر می نماید، و این از دیدگاه علمای سلف و خلف صحیح است.

ابن عابدین: از جمله دانشمندان حنفی بعد از ذکر مثال های که متاخرین از متقدمین پیروی نکرده است می نویسد «فهدا کله و امثاله دلائل واضحة علی ان المفتی لیس له الجمود علی المنقول فی کتب ظا هر الروایة، من غیر مراعات الزمان واهله و الا یضیع حقوق کثیرة و یکون ضرره اعظم من نفعه» (7: ج 2 ص 131)

تمام این مثال ها دلائل واضح بر این است که که مفتی جامد و راکد نباشد تا صرف به روایات کتاب های ظاهر الروایة بدون مراعات زمان و اهل آن فتوی دهد، مگر اینکه حقوق بسیاری ضایع گردیده و ضرر آن بیشتر از نفعش باشد.

و در ماده 39 مجله الاحکام العدلیة چنین آمده است (لا ینکر تغیر الاحکام بتغیر الزمان) (38: ص 20) از تغییر احکام به اعتبار زمان انکار کرده نمی شود. هرگاه عصر و زمان دستخوش تغییر گردد، احکام مبنی بر عرف و عادت نیز تغییر پذیر می شود. و مراد از تغییر زمان تبدیل احوال و مصالحی بوده که احکام بر آن استوار است، بنابراین این ماده به تاثیر زمان در تغییر برخی احکام اجتهادی دلالت می نماید.

و نسبت تغییر بسوی زمان مجازی بوده و مراد از آن، تغییرات و حالاتی که در آن پیدا می شود، چنانکه برخی از دانشمندان معاصر می گویند: تغییر در اصل احکام شرعی نبوده، ولی تبدیل فتوی به اعتبار مناط و علت حکم می باشد. که هر دو دیدگاه به اعتبار مفهوم یک معنی را می رساند. (26: ص 218)

مبحث دوم - اسباب تغییر فتوی

برای تغییر فتوی اسبابی از دیدگاه فقها نام گرفته شده است که از جمله آن ها تغییر اجتهاد مجتهد، تغییر عرف، تغییر زمان، تغییر مکان، تغییر عاقبت، تغییر حال مستفتی است؛ زیرا فقه اسلامی در اصل یک بحث قابل انکشافی بوده که یکجا با کاروان زندگی مدارج ترقی را می پیماید و نا آگاهی از خواسته های زمان و تطور علمی مرادف با محروم ساختن امت اسلامی از خوبی ها و امکانات زندگی است، پس هر کدام از اسباب فوق تغییر را قبول می نماید، و لازم است تبدیل فتوی به وسیله تغییر مصالح باشد، زیرا در عدم مراعات آن مضیی به سوی مفسده و ضرر می گردد.

تبدیل احکام به وسیله تحویل وسایل و اسلوب هائیکه منجر به تحقق هدف شارع گردد، مباح است و شریعت اسلامی آن اسباب را مطلق گذاشته و محدود نساخته، تا در هر زمانیکه مصلحتی مشاهده گردد، از تغییر فتوی استفاده نماید، چنانکه ابن قیم در مورد میگوید: مفتی و حاکم در فتوا دادن و حکم کردن به فهم دو چیز نیاز دارند:

- 1- فهم واقعه و استنباط حقیقت آن بر مبنای قرائن و علامات تا مفتی به تمام جزئیات مسئله آگاهی حاصل نماید.
- 2- فهم حکم از کتاب الله و یا از احادیث پیغمبر صلی الله علیه وسلم در آن واقعه و تطبیق حکم آن بالای واقعه دیگر، پس فقیه عبارت از شخصی است که به واقعه معرفت حاصل نموده و آن را به حکم خدا و رسول صلی الله علیه وسلم وصل و مرتبط می سازد (8: ج 1 ص 65).

مراعات قواعد ذیل در اسباب تغییر فتوی ضروری است

- 1- صدور فتوی به اعتقاد و ظن غالب مفتی: تغییر اجتهاد فتوی به نظر جدید و رجوع از نظر اول را واجب می گرداند.
- 2- مراعات مقتضیات و مصالح عصر در وقت صدور فتوی: مانند تقدیم مصالح عامه بر خاصه، اعتبار عرف و ضرورات مردم.

3- مراعات حال مکلف، تحقیق علت و عاقبت اندیشی: مفتی باید در فتوی دادن نظربه حالت مستفتی و سرانجام آن حکم نیز از وظیفه خود بداند و تغییر فتاوی به اسباب ذکر شده، دلالت بر کامل بودن شریعت اسلامی می نماید که صلاحیت تطبیق را در تمام حالات با مراعات مقتضیات وسایل مستحدثه و تطورات علمی دارد. (26: ص 223)

سبب اول تغییر اجتهاد

اجتهاد به معنای کوشش، تلاش، استخراج و استنباط مسایل از قرآن و حدیث و اجماع و قیاس بوده و یکی از اسباب تغییر حکم مفتی تغییر اجتهاد او می باشد؛ چنانکه تغییر اجتهاد را چنین تعریف نموده اند (تبدل استنباط المجتهد، بتغییر ظنه، لعله تغییر الحکم الشرعی) (26: ص 324) تبدیل شدن استنباط مجتهد به سبب تغییر گمانش از جهت تغییر خوردن علت حکم شرعی است.

عوامل تغییر اجتهاد ناشی از پیدایش دلیل جدید، به علت خطاء در فهم مسئله و آگاهی از ضعف دلیل قبلی است که به آن استناد می نمود و یا برعکس آن ویا اطلاع از دلالت که قبلا نزد مفتی مخفی بود، چنانکه درین مورد زerkشی: می نویسد: (والواجب علی المجتهد اذا تغییر اجتهاده ان يعمل برأیه الجدید، و ان یفتی به مالم یکن عمله باجتهاده الأول قد حکم به حاکم، فانه لایوثر فیه تغییر اجتهاده لان حکم الحاکم لاینقض فی مسایل الاجتهاد) و برای مجتهد واجب است که در صورت تغییر اجتهاد به نظر جدیدش عمل نماید و به آن تا زمانی فتوی دهد که اولو الامر به آن حکم نکرده باشد؛ زیرا پیروی از وی در مسایل اجتهادی لازم است (22: ج 6 ص 266)

شوکانی می گوید: هر گاه مجتهد خلاف اجتهادش حکم نماید، آن حکم باطل است؛ زیرا وی ملزم به آنچه است که از ظرافت علمی اش استنباط نموده، و برای وی فتوی به خلاف آن جائز نیست و تقلید مطلق بالای چنین مجتهد جایز نمی باشد (26: ص 226)

متقدمین از فقها و ائمه مذاهب اسلامی مانند علمای معاصر از برخی فتاوی شان رجوع نموده اند.

1- امام ابو حنیفه: در باره زندان داخل شهر می فرمود: که هر گاه آب یافت نشد، به وسیله تیمم نماز نخواند، و اگر زندان در خارج شهر موقعیت داشته باشد با تیمم نماز بخواند، پس از نظر اول رجوع نموده فرمود، زندانی در محبس داخل شهر هم اگر قادر به پیدا کردن آب نگردید، تیمم کرده نماز را اداء، ولی اگر آب پیدا شد وضو نموده آن را اعاده نماید (25: ج 1 ص 123)

2- امام مالک در باره نفاس فرمود: اکثر آن شصت روز است، بعد از آن قول رجوع کرده و گفت از خود خانم ها پرسان کرده شود (4: ج 1 ص 46)

3- امام شافعی در مذهب قدیمش می فرمود: هرگاه خنزیر ظرفی را بلیسد، یک دفعه شسته شود و در مذهب جدید فرمود مانند لیسدن سگ هفت دفعه شسته شود (40: ج 1 ص 32)

4- امام احمد حنبل در ابتدای صلاة بر نبی اکرم صلی الله علیه وسلم را در تشهد اخیر نماز، واجب نمی دانست و ابن قدامه می گوید: از آن رجوع نموده و بعدا آن را واجب می دانست (10: ج 2 ص 229)

سبب دوم تغییر عرف

معنی عرف

الف - لغوی: مفهوم لغوی عرف معنای نیکی، کارخوب، رسم، خوی عادت و آنچه مردم درک ارها و داد و گرفت ها عادت کرده اند، را می رساند (13: ج 2 ص 1274) معروف و ضدناپسند، چنانکه خداوند می فرماید: «خُذْ أَلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (1: اعراف: 199) گذشت داشته باش و آسانگیری کن و به کار معروف و نیک دستور بده و از نادانان چشم پوشی کن.

ب - اصطلاحی: (هوماستقر النفوس علیه بشهادة العقول وتلقته الطبايع بالقبول) (36: ج 30 ص 53) عرف عبارت از آنچه که نفوس به آن به اعتبار شهادت عقول اطمینان یافته و طبایع آن را در روبرو شدن قبول کرده است. از تعریف فوق دانسته شد که واقعیات اتفاقی و تصادفی که مردم به آن عادت نداشته باشد، عرف شده نمی تواند؛ زیرا عمل آن ها به اعتبار استقرار در نفوس نمی باشد. و همچنان عمل و سخنی که با وجود اطمینان در نفوس مخالف عقل سلیم باشد، مانند استعمال مسکرات، مواد مخدر و استفاده از ساز و سرود غیر مشروع در محافل عروسی، از تعریف عرف خارج است.

ج - انواع عرف

- 1- عرف صحیح: عبارت از عادت است که مخالف نصوص شرعی نبوده و مصلحتی را فوت و مفسده ای را جلب ننماید.
- 2- عرف فاسد: عبارت از عادت است که مخالف نص شرعی باشد و یا ضرری را جلب و یا مصلحتی را دفع نماید مانند قرض های ربوی.
- (و قاعده العادة محكمة) (37: ص 36) از جمله 5 قاعده مهم فقهی است که در ماده 36 مجلة الاحکام درج گردیده است و عرف مردم در صورتی نافذ است که دارای شرایط ذیل باشد:
 1. مخالف نص نباشد.
 2. غالب و اکثری باشد.
 3. عرف قبل از واقعه موجود باشد.
 4. سخن و عمل طرفین عکس عرف را نمایان نسازد (23: ص 257)

د- اعتبار عرف

عرف از حیث اعتبار در احکام فقهی سه نوع است

- الف- عرفی که دلیل شرعی بر اعتبارش قایم باشد مانند: مراعات کفایت در نکاح و وضع دیت بر عاقله.
- ب- عرف که دلیل شرعی بر عدم اعتبارش قایم باشد مانند: عادت اهل جاهلیت در تبرج، طواف عریان و جمع میان دو خواهر.
- ج- عرف که دلیل شرعی به اعتبار و عدم اعتبار آن وجود نداشته باشد. (36: ج 30 ص 57)

فقهاء کرام اکثر احکام فقهی را به اعتبار قسم سوم معیار حکم قرار میدهند و در آن اختلافی وجود ندارد، طبق این فرموده الله عزوجل «لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (1: طلاق 7)

آنان که دارا هستند، از دارائی خود (برای زن شیر دهنده، به اندازه توان خود) خرج کنند، و آنان که تنگدست هستند، از چیزی که خدا بدیشان داده است خرج کنند، خداوند هیچ کسی را جز بدان اندازه که بدو داده است مکلف نمی سازد. خدا بعد از سختی و ناخوشی، گشایش و خوشی پیش می آورد.

برای انفاق اندازه معین شرعی تعیین نشده والله متعال آنرا به عادت حواله کرده است، که این درجای خود یک دلیل اصولی بوده، که احکامی بر آن مرتب گردیده و به حلال و حرام ربط داده شده است.

ابن قدامه: می گوید: نفقه حقوق زن مطلقه در شریعت به اعتبار عرف میان مردم در حق غنی، متوسط و فقیر یکسان است (10: ج 7 ص 567)

عن عائشة: أن هند بنت عتبة قالت يا رسول الله صلى الله عليه وسلم إن أبا سفيان رجل شحيح وليس يعطيني ما يكفيني وولدي إلا ما أخذت منه وهو لا يعلم فقال (خذي ما يكفيك وولداك بالمعروف) (14: ج 5 ص 2052 رقم 5049).

از حضرت عائشة ل روایت است که زن ابوسفیان گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ابوسفیان شخص سختگیر است و به اندازه کفایت برای من و فرزندم نفقه نمیدهد، مگر اینکه از وی پنهان چیزی را بگیرم، پس ارشاد فرمودند: به اندازه عرف آنچه برای تو و فرزندت کفایت می کند استفاده کن.

این حدیث عرف را در اموری که از جانب شارع مقدر نیست اعتبار داده است.

علماء به اهمیت فهم مفتی در مورد عرف و عادت اشاراتی دارند، از جمله ابن قیم از امام احمد بن حنبل: نقل نموده که از مهم ترین ویژگی مفتی شناخت مردم است، زیرا عدم معرفت عرف تطبیق امر و نهی را دشوار می سازد. گاهی مفسده آن بالای مصلحت غالب شده و ظالم را مظلوم و مظلوم را ظالم تصور می کند، چون میان مردم فعلی مکر، حیل و خدعه رایج گردیده و جهل از احوال مردم وسیله عدم تمیز میان صادق و کاذب است، بنابراین برای فقیه لازم است که از عرف و عادات اهل زمان خویش آگاه باشد، زیرا فتوی به اعتبار عادات قابل تغییر است (8: ج 4 ص 205).

پس بالای فقیه نظر به عرف و دقت در عادات مردم قبل از صدور حکم واجب است، چنانچه سرخسی: می نویسد "واقرب ما قبل فی حق المجتهد ان یكون قد حوی علم الکتاب و وجوه معانیه و علم السنة بطرقها و متونها، وجوه معانیها وان یكون مصیباً فی القیاس، عالماً بالعرف" (25: ج 16 ص 62). قریب ترین چیزیکه در حق مجتهد قابل قبول است دانستن کتاب الله و معانی آن، آگاهی از سنت به اعتبار طرق، متون و معانی آن و اینکه مصیب در قیاس و عالم به عرف باشد.

قضایایی که در تمام عصر به شناخت احکام آن مردم محتاج است، بالای مجتهد مراعات آن واجب است؛ چنانکه ابن شاطبی می گوید: «ان العوائد الجارية ضرورية الاعتبار شرعا» (26: ج 2 ص 573)، اعتبار عادات جاری میان مردم ضرورت شرعی است. و تحقیق در وقایع مفتی را محتاج به استفاده از اجتهاد و شناخت احوال مردم می گرداند.

متأخرین از حنفی همامی گویند: دیدن یک اطاق حویلی کفایت نمی نماید، در حالیکه متقدمین ایشان دیدن یک اطاق حویلی کافی میدانستند؛ چنانکه ابن عابدین میگوید: «قال ائمتنا الثلاثة بالا كتفاء بروية غرفة واحدة و صحن الدار لكونها

غیر متفاوتة فی زمنهم و هذا خلاف ما صححوه من اشتراط روية داخلها فی ديارنا لتفاوتها فيكون اختلاف عصر وزمان» (6): ج 4 ص 598).

ائمه سه گانه ما - ابو حنيفه، ابو يوسف و محمد - می گویند: دیدن یک اطاق و صحن حویلی کفایت مینماید؛ بخاطر نبودن فرق میان اطاق ها در زمان ایشان و این خلاف صحت شرط دیدن داخل هر اطاق در شهر مامی باشد از جهت تفاوت آنها، پس اختلاف به اعتبار عصر وزمان است.

سبب سوم تغییر زمان

از اسباب دیگر تبدیل فتوی تغییر زمان، وقت و روزگار بوده که هدف آن از تحول در عصر تنزل اخلاقی و دینی است؛ زیرا حالات استقامت و تدین از حالت ضعف تدین فرق دارد؛ چنانکه برخی از اصولیون از آن به فساد زمان تعبیر نموده است، سپس تغییر تدین و اخلاق موجب تغییر فتوی می گردد، چون مردم در اتصال به او امر الهی و اجتناب از نواهی متفاوت اند؛ بنابراین برای مفتی لازم است تا از حکمی که به مفسده منجر می گردد جلوگیری نماید.

تغییر زمان مقتضی بخاطر مصلحت امتناع از فعل مباح است، از آن طرز وقوع در شی منهی عنه است، چنانکه دیدگاه امام شافعی: به عدم ضمان اجیر مشترک بوده ولی به خاطر فساد و ضعف تدین مردم به آن فتوی نمی داد (27: ج 1 ص 408).

برخی اجتهادات صحابه کرام به اعتبار تبدیل احکام به خاطر مراعات فساد زمان قرارذیل میباشد:

1- عن عبید بن عمیر قال: إنما كان الشارب يضرب في عهد النبي صلى الله عليه وسلم يصكونه بأيديهم و نعالهم، حتى إذا كان عمر خشي أن يغتال الرجل فضره أربعين، فلما رأهم لا ينتهون ضرب ثمانين، ثم وقف وقال: هذا أدنى الحدود. (42: ج 5 ص 479 رقم 13678)

حضرت عمر رضی الله عنه حد شارب خمر را بخاطر شیوع استفاده و کثرت استعمال مردم در نوشیدن آن جهت جلوگیری از ارتکاب آن، زیاد نمود.

2- حضرت عمر رضی الله عنه سه طلاق در یک دفعه را به خاطر تهاون، سستی و بازیچه قرار دادن مردم، سه طلاق حکم نمود؛ چنانکه ابن عباس رضی الله عنه میفرماید: "كَانَ الطَّلَاقُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَيُّ بَكْرٍ وَسَنَتَيْنِ مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ طَلَاقُ الثَّلَاثِ وَاحِدَةً فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ اسْتَعْجَلُوا فِي أَمْرِ قَدْ كَانَتْ لَهُمْ فِيهِ أَنَاةٌ فَلَوْ أَمْضَيْنَاهُ عَلَيْهِمْ. فَأَمْضَاهُ عَلَيْهِمْ" (35: ج 4 ص 183 رقم 3746).

طلاق در زمان رسول الله صلى الله عليه وسلم و ابوبکر رضی الله عنه و دو سال از خلافت عمر رضی الله عنه سه طلاق یک طلاق شمرده می شد و عمر رضی الله عنه فرمود: مردم در امریکه سزاوار مکث بود، عجله کردند، پس باید حکم سه طلاق را بالای ایشان نمائیم. وقتی امیر المومنین فاروق اعظم رضی الله عنه ملاحظه نمود که مردم در امر طلاق استهانت و ملاحظه می نمایند و در عبارات شان انت طالق ثلاثه بیشتر مورد استعمال قرار می گیرد، مصلحت را در امر و امضا سه طلاق دید، تاآنکه مردم بدانند بعد از وقوع این جمله، زن طلاق شده تا نکاح با شوهر دیگر و طلاق وی از طرف شوهر دوم بالای شوهر اول حرام است، وقتی که مردم ازین حکم عمر رضی الله عنه گاهی حاصل نمودند، از آن خود داری کردند. و این حکم به اعتبار دفع مفسده بود.

3- «أن عثمان بن عفان "رض" أمر ببيع ضوال الابل بعد تعريفها مع أن النبي "صلى الله عليه وسلم" أمر بتركها حتى يأتي صاحبها، من أجل حفظ أموال الناس، و ذلك لما ضعف الوازع الديني عند الناس فخشى أن توضع على صاحبها» (5: ج 2 ص 581 رقم 51).

حضرت عثمان رضی الله عنه بعد از شناخت شتر های یافت شده امر به فروش آن ها نمود با وجودیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود آن ها را حفاظت کنید، این فتوی عثمان رض به خاطر حفظ اموال و مصلحت مردم بود؛ چون انگیزه های دینی ضعیف شده بود، بنابراین از ضیاع آنها هراس داشت.

4- حضرت عائشه ل به عدم حضور زن ها در مساجد فتوی داد و فرمود: «لَوْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى مَا أُحْدِثَ النِّسَاءُ لَمَنْعَهُنَّ الْمَسْجِدَ كَمَا مُنِعَتْ نِسَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (35: ج 1 ص 328 رقم 144).

هرگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم آنچه را که در زن ها پدید آمده می دیدند، البته آنها را از رفتن مسجد منع می کرد؛ چنانکه زنان بنی اسرائیل منع کرده شدند.

سرخی یکی از دانشمندان مذهب حنفی میگوید: تغییر حکم به اعتبار اختلاف احوال صورت می گیرد چنانکه خانم ها در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم و ابوبکر صدیق رضی الله عنه به مساجد میرفتند، ولی در زمان عمر فاروق رضی الله عنه منع شدند، چون در عدم خروج آن ها، دفع مفسده و صواب است. (25: ج 11 ص 5) برخی از فقها بر خلاف دیدگاه ائمه شان قرار ذیل فتوی داده اند.

زن ها به خاطر فتنه از حضور در مساجد منع کرده شده اند، هرگاه فتنه به ساختن مساجد چند منزل و منزل خاص برای نسوان برداشته شود و یا در خروج آن ها به مساجد مصلحتی مانند درس دینی و شنویدن موعظه نهفته باشد، رفتن آن ها به مساجد جایز می گردد.

حنفی ها برخلاف فتوی امام ابو حنیفه: تزکیه شهود و عدم اکتفاء به عدالت ظاهری را لازم می دانند؛ چنانکه کاسانی می گوید: این اختلاف به اعتبار زمان است، نه اختلاف حقیقی؛ زیرا زمان امام ابو حنیفه: عصر تابعین بوده، و اهل صلاح و خیر در آن زمان زیاد بود، بنابراین نیاز به تزکیه از احوال ایشان دیده نمی شد ولی بعد از وی زمان تغییر کرد و فساد ظاهر گردید، پس به تزکیه و عدالت شاهد نیاز احساس می شد (34: ج 6 ص 280).

عدم جواز فیصله قاضی به علمش بدون مراعات دلایل بخاطر فساد اخلاق مردم در حالیکه متقدمین فیصله قاضی را به اعتبار علم جایز می دانستند (6: ج 5 ص 586).

از جمله تغییر زمان، تغییر طبیعت و سرشت اهل آن می باشد که بالای حکم تاثیر می نماید مانند ازدواج دختر نه ساله در عصر کنونی؛ زیرا طبیعت فزیکتی زمان فعلی نسبت به زمان سابق فرق می نماید؛ بنابراین فتوی به عدم تزویج او در همین سن، مخالف شرع نمی باشد، چنانچه که حنابله می گویند: ازدواج دختران در سن نه سالگی به اعتبار عمر معین نبوده و نه سالگی در زمان سابق نضوج و پختگی شمرده می شد ولی در زمان فعلی اکثریت مطلق دختران درین سن به بلوغ نمی رسند، بنابراین حکم به اعتبار اقلیت و اکثریت است (10: ج 10 ص 169).

سبب چهارم تغییر مکان

از اسباب دیگری تغییر فتوی تبدیل و تغییر مکان است که شامل سه حالت ذیل می گردد

اول - آنچه به خود مکان و سلطه سیاسی ارتباط دارد که به نام دار حرب و دار اسلام یاد می گردد، و حکم به اعتبار دار تغییر می نماید، پس حکم در دار حرب مخالف آن حکمی است که انسان در دار اسلام زندگی میکند و همچنان حال کسیکه در دار کفر زیست می نماید در برخی احکام از حال کسیکه در دار اسلام زندگی میکند متفاوت است.

دوم - آنچه به طبیعت مکان ارتباط دارد: مانند گر می، سردی، کوهی بودن و دشتی بودن و مانند آنها و غیره.

سوم - آنچه به خصایص متغییره در امکنه های مختلف تعلق دارد مانند بلوغ که به اعتبار ظروف، حرارت و برودت بالای آن تغییر نموده و بالای تغییر حکم تاثیر می اندازد، مراعات متغییرات مکانی بالای مفتی لازم است پس مفتی طبیعت شهر و نظام سیاسی که در آن فتوی صادر می نماید مراعات نماید، زیرا برای هر منطقه طبیعت خاصی است که بر اهل آن در پیدا شدن ضرورات و حاجات تاثیر عمیق دارد، چون معرفت طبیعت منطقه در فهم حقیقت واقعه به مفتی کمک می نماید(28:ص 240).

دلیل که این اصل را تأیید میدارد این حدیث است « لا تقطع الأیدی فی الغزو » (17:ج 4 ص 53 رقم 1450) پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بخاطر قرب دار کفر و مراعات مکان در حالت غزا، دست سارقین قطع نشود، تا محکومین به جزا، به خاطر نزدیکی صفوف شان به کفار نیبوندند.

- 1- فتوی به عدم اقامه حد در حالت گرمی و سردی شدید (4: ج 2 ص 777)
- 2- فتوی به عدم وجوب ضیافت بالای شهر نشینان بخاطر وجود مسافر خانه ها و تاکید ضیافت بالای ده نشینان به خاطر عدم مسافر خانه و قلت ورود به قریه ها و عدم مشقت آن که به روستا نشینان واجب است که اگر کسی در روستای آن ها توقف کرد، او را مهمان، آداب مهمان نوازی را مراعات کند زیرا در آنجا امکان برای تهیه خوراک نیست حال آنکه در شهر، هتل و دیگر امکانات برای مسافر وجود دارد، از همین سبب است که بر اهل شهر واجب نمی باشد (33: ج 13 ص 335)
- 3- فتوی به وجوب تقدیر اوقات نماز به خاطر اعتماد به نزدیک ترین شهری که در پهلوی آن مناطقی قرار دارند که شش ماه آفتاب در آنجا غروب نمی کند (14: ج 15 ص 297)
- 4- ازدواج با خانم اهل کتاب به اعتبار مناطق فرق دارد؛ ازدواج تابع قوانین کشور است که در آن ازدواج صورت می گیرد و مفسد عدیده بالای آن در دار کفر مرتب می گردد بنابراین ابن قدامه: می گوید ازدواج در دار حرب با خانم کتابی ممنوع است؛ زیرا زن در ظاهر بالای دین شوهر غلبه پیدا می نماید و بالای او تاثیر منفی میگذارد، زیرا نزد اکثریت آن ها عفتی وجود ندارد (10: ج 13 ص 149)

سبب پنجم تغییر عاقبت و سرانجام

از اسباب دیگر تغییر فتوی تبدیل عاقبت و فرجام آن است هرگاه مصلحت و مفسده که بخاطر آن حکم صادر گردیده باشد، تغییر نماید، چنانکه عاقبت فعل مباح بر مفسده ای منجر گردد، و یا مصیر فعل ممنوع بمصلحتی تبدیل شود، فعل مباح ممنوع و فعل ممنوع مباح می گردد.

- 1- پیامبر صلی الله علیه وسلم از ساختن کعبه بر تهداب ابراهیمی بخاطر مفسده که در پایان آن قرار داشت، انصراف نمود؛ چنانکه در صحیح البخاری آمده است «عن عائشة ل: أن النبي صلى الله عليه وسلم قال لها (يا عائشة لولا أن قومك حديث عهد بجاهلية لأمرت بالبيت فهدم فأدخلت فيه ما أخرج منه و ألزقته بالأرض وجعلت له بابین بابا شرقیا و بابا غربیا فبلغت به أساس إبراهیم) (14: ج 2 ص 574 رقم 1509)

از عائشه ل روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش گفت: ای عائشه اگر قومت تازه مسلمان نمی بودند، امر می کردم که بیت الله را ویران نموده و آنچه از آن گذاشته دوباره به آن داخل می نمودند و آن را به زمین برابر نموده و دو دروازه شرقی و غربی در آن می گذاشتم و آن را به تهداب ابراهیمی می رسانم.

همین سخن عبدالله بن زبیر را و داشت که کعبه را ویران کرده و آن را دوباره بنا کند. راوی می گوید: زمان که ابن زبیر کعبه را ویران کرد و حجر را داخل آن کرده من حاضر بودم و تهداب ابراهیمی را خود دیدم که سنگی مانند کوهان شتر بود. جریر گوید: گفتم: موضع آن اکنون در کجاست؟ گفت: اکنون برای نشان میدهم. پس هردو داخل حجر اسماعیل شدیم و بسوی مکان اشاره کرده و گفت: آنجا است من فاصله آنرا از حجر اندازه کردم که تقریباً شش ذراع بود.

قریش تعمیر آن را از بنای ابراهیمی قدری تغییر دادند که مقدار از بیت الله جدا کرده شد که به آن- حطیم - گفته می شود و در بنای خلیل الله؛ کعبه دو در داشت؛ یکی برای ورود و دیگری از طرف پشت برای خروج. قریش تنها در شرقی را بر جایش گذاشتند. سومین تغییر این بود که درب بیت الله را از سطح زمین به مقدار زیاد بلند کردند تا هر کس به آسانی نتواند وارد آن شود و به هر کس که آنان اجازه بدهند بتواند وارد شود (31: ج 3 ص 131)

پیامبر صلی الله علیه وسلم به قتل منافقین هم بخاطر مفسده تبلیغات و تنفر اجازه نداد با وجودیکه در کشتن منافقین مصلحت دیده می شد ولی مفسده تنفر و تبلیغات بزرگتر از مفسده ترک قتال ایشان بود (26: ج 4 ص 555).

امام شافعی: می فرماید: وَبَلَّغْنَا أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانَا لَا يُضَحِّيَانِ كَرَاهِيَةً أَنْ يُقْتَدَى بِهِمَا فَيُظَنُّ مَنْ رَأَاهُمَا أَنَّهَا وَاجِبَةٌ. (16: ج 9 ص 264 رقم 19033) شیخین قربانی را بخاطر گمان به واجب بودن آن و اقتدا مردم به آن ها ترک کردند.

دستور عمر رضی الله عنه به حذیفه رضی الله عنه به رها کردن خانم یهودی که با آن ازدواج نموده بود، چنانکه درین باره می فرماید «إِنِّي لَا أَرُغِمُ أَنَّهَا حَرَامٌ، وَلَكِنِّي أَخَافُ أَنْ تَعَاظُوا الْمُؤَمِّسَاتِ مِنْهُنَّ» (11: ج 3 ص 474 رقم 16163) فکر من به حرام بودن نیست ولی می ترسم از اینکه در مقابل زن های تن فروش قرار بگیرد.

فتوی متاخرین حنفی ها به جواز گرفتن اجوره بر تعلیم قرآن، اذان، امامت، در حالی که از نظر متقدمین احناف به خاطر اصل عدم جواز، اجوره بر طاعات جایز نیست. ولی متاخرین به علت پیدا شدن سستی در امور دین و منجر شدن آن به مفسده که ضیاع حفظ و تعلیم قرآن بوده است فتوی داده اند (38: ج 3 ص 238).

فتوی به جواز شق شکم خانم مرده، در صورتیکه جنین در آن زنده باشد، بخاطر مصلحت جنین باوجودیکه اصل در آن ناجایز بودن است (39: ج 5 ص 263) چون مصلحت زنده ماندن طفل بزرگتر از مفسده هتک حرمت میت بوده؛ چنانکه قبلاً فقهاء شق بطن شکم مرده را مثله حساب می کردند، ولی در عصر فعلی به اعتبار ترقی علوم طبی جراحی، مثله و مفسده حساب نمی شود. چون ورثه این کار را به رضا و رغبت قبول می نمایند (26: ج 3 ص 462)

فتوی به جواز دادن مال برای کفار باوجودیکه یک مفسده است، ولی بخاطر دفع مفسده بزرگ دیگر که رهایی اسیر مسلمان از چنگال ایشان و دفع اذیت و ضرر است، به جواز آن فتوا داده شده است (25: ج 10 ص 87)

هیئت کبار علمای سعودی با وجودیکه خلاف اصل و حرمت انسانیت است به جواز باز کردن قبر بخاطر مصلحت اثبات جنایت و تثبیت مجرمین فتوی داده اند. (29: ج 4 ص 81 سال 1396 ق)

سبب ششم تغییر علت

تغییر علت نیز از اسباب تغییر فتوی شمرده می شود، و علت در لغت به معنای بیماری و هر چیزیکه موجب تغییر و دگرگونی در محل شود اطلاق می گردد، و بر تکرار و آب نوشیدن دومی نیز اطلاق می شود، چنانکه در مورد گفته شده است "علل بعد نهل" شراب را مرتبه دیگر هم نوشید، چون مجتهد در استخراج علت تکرار را از نظر خویش استفاده مینماید (2: ج11 ص467)

و علت در اصطلاح اصولی "الوصف الظاهر المنضبط الذي يناسب الحكم بتحقيق مصلحة للعباد اما بجلب منفعة او بدفع مضرة" (21: ج1 ص648)

علت در اصطلاح عبارت از وصف ظاهر و منضبط است که بخاطر تحقیق مصلحت بندگان در جلب منفعت و یا دفع ضرر با حکم مناسبت دارد.

تغییر علت حکم، ایجاب تغییر خود حکم را می نماید، زیرا علل مناط احکام است، چون شارع حکم را به علت رابطه داده، پس آن موثر در حکم می باشد، و احکام تعلق به علت دارد و بخاطر تأثیر آن در اثبات حکم، رعایت نامیده شده است. (15: ج4 ص286)

هرگاه علت زایل گردد حکم نیز زایل میگردد، پس برای هر واقعه به اعتبار مناط حکم، مصلحت متحقق می گردد مانند نهی پیامبر صلی الله علیه وسلم از ذخیره کردن گوشت های قربانی بعد از سه روز به این علت «إِنَّمَا نَهَيْتُكُمْ مِنْ أَجْلِ الدَّافَةِ الَّتِي دَفَّتْ فَكُلُوا وَادْخُرُوا وَتَصَدَّقُوا» (35: ج6 ص80 رقم 5215) پس از آن پیامبر صلی الله علیه وسلم علت نهی از ذخیره کردن گوشت قربانی را آمدن مهمانان از مصر در مدینه بیان کرد و بعد از رفتن ایشان و زایل شدن علت حکم تغییر کرد.

حضرت عمر رضی الله عنه سهم مولفة القلوب را منع کرد، زیرا علت بر آن الفت دل های شان بود که در عصر فاروق اعظم بخاطر قوت اسلام آن علت از بین رفته بود. و همچنان جمع کردن مردم در صلوة تراویح بر امام واحد با وجودیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم قیام در رمضان را ترک کرده بود، زیرا علت آن خوف فرضیت تراویح در زمان حضرت محمد صلی الله علیه وسلم بود، آن علت به انقطاع وحی و وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم زایل شد. (32: ج4 ص57)

حکم به جواز نوشتن سنت نبوی در حالیکه خود پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن چنین نهی کرده بود «لَا تَكْتُبُوا عَنِّي وَمَنْ كَتَبَ عَنِّي غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلْيَمْحُهُ». (35: ج8 ص229 رقم 7702) نویسد از زبان من غیر قرآن را، هرگاه کسی نوشت حتماً، آنرا محو و پاک نماید. چون نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم علت منع از آن، خوف خلط قرآن کریم باغیرش بود، و این علت با وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم از میان برداشته شد.

«افتی بعض المالکة بجواز جمع الائمة الاربعة فی المسجد الحرام الذی کان معمولاً به فی زمنهم معللاً ذالک بصدور امر الامام بذالک، فزال بذلک العلة التي من اجلها کره اعادة الجماعة بعد الامام الراتب» (19: ج2 ص111).

برخی مالکی ها به اعاده جماعت در مسجد الحرام طبق مذاهب چهارگانه فتوی داده بودند، چون در زمان آنها بخاطر صدور امر امام معمول بود، پس از زوال علت، اعاده جماعت بعد از امام معین در عصر فعلی مکروه قرار گرفت.

ابن عثیمین یکی از دانشمندان معاصر سعودی می گوید: بیع دین بالای غیر، در صورتیکه قادر به اخذ آن باشد، جایز است. با وجودیکه اصل عدم جواز آن است، چون علت منع آن خوف از غرر و فریب است، هرگاه علت از میان برداشته شود، حکم نیز برداشته می شود (32: ج8 ص432).

سبب هفتم - تغییر حال مستفتی

تغییر حال مستفتی هم یکی از اسباب دیگر تبدیل فتوی در فقه اسلامی شناخته شده است.

هرگاه حالت اقتصادی مستفتی از فقر به غنا و یا بر عکس آن از غنا به فقر تبدیل گردد و یا از مریضی به صحتمندی و از جوری به بیماری تغییر نماید و یا از حالت اقامت به سفر و از سفر به اقامت متحول گردد و یا از امن به خوف و اکراه و از اکراه به امن تغییر کند فتوی نیز تغییر می نماید پس مراعات خصوصیات احوال مستفتی بالای مفتی لازم است، چون امکان تنزل احکام در کل مناطق به یک شکل واقع نمی گردد. (26: ج 4 ص 581)

1- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْمُبَاشَرَةِ لِلصَّائِمِ فَرَخَّصَ لَهُ وَ أَتَاهُ آخَرُ فَسَأَلَهُ فَتَنَاهَا. فَإِذَا الَّذِي رَخَّصَ لَهُ شَيْخٌ وَالَّذِي نَهَاهُ شَابٌ. (24: ج 2 ص 285 رقم 2389) پیامبر صلی الله علیه وسلم برای صائم سال خورده بوسه خانمش را رخصت داد ولی جوان را از آن منع می نمود، زیرا حالت مستفتی پیرو جوان به اعتبار غریزه جنسی فرق می نماید.

2. تنوع جواب پیامبر صلی الله علیه وسلم به اعتبار پرسش کنندگان از بهترین و افضل اعمال.

فقههای کرام می گویند: فتوی پیامبر صلی الله علیه وسلم به اعتبار مراعات حالت مستفتی بود، چنانکه در برخی اوقات نیکویی با والدین، و در برخی حالات نماز در وقت آن را و گاهی جهاد فی سبیل الله را احب الاعمال و افضل الاعمال بیان نموده است. (26: ص 253)

3- "عن ابن عباس م ان افتي رجلا بقبول توبة قاتل العمد و افتي آخرًا بعدم قبولها لما راى من حاله انه يريد ان يقتل ثم يتوب" از ابن عباس م روایت است که به شخصی فتوی داد، توبه قاتل عمد قبول می گردد، و به پاسخ شخصی دیگری فرمود، توبه قاتل عمد قبول نمی شود، چون درک کرده بود که شخص اول قتل نموده و اراده توبه را دارد، و شخص دوم می خواهد که قتل کند و بعد از ارتکاب آن توبه نماید (11: رقم 27753)

مراعات حالت مستفتی در تغییر حکم قرار ذیل است

اول: مراعات آن به اعتبار ضرورت و حاجت برابر است که عام باشد یا خاص پس مراعات ظروف فردی و اجتماعی بالای مفتی ضرور است بنابراین حکم در حق مکره، مضطر و محتاج بخاطر عدم وقوع در مشقت تغییر در فتوی را بار می آورد مانند فتوی بخوردن میته و شراب برای مضطر و تغییر حالت مکلف مریض به صحت و تبدیل فتوی آن در خواندن نماز، و فتوی بجواز تسعیر و نرخ گذاری در وقت احتیاجات مردم و بلند بردن فاحش نرخ به هدف مراعات عدالت و جلوگیری از ظلم نرخ گذاری جایز است با وجودیکه اصل در آن نهی است (38: ج 3 ص 93)

دوم: مراعات اختلاف عاقبت حکم در حق مستفتی و نظر به آنچه مناسب حال او باشد مانند تقدیر حکم تعزیری که به اعتبار اشخاص و اقتضای مصلحت فرق می نماید، زیرا مقصود از آن زجر بوده که به اعتبار حالت شخص و تکرار جرم در صدور حکم مدار اعتبار است (10: ج 12 ص 525)

همچنان اگر مفتی درک نماید که مستفتی هدف خوبی را دنبال نمی نماید، فتوی به تحریم را به اعتبار اینکه مفسده در پیش روی مستفتی قرار دارد صادر نماید.

برخی از احکام فقهی به اعتبار حالت اشخاص فرق می نماید مانند نکاح که گاهی به اعتبار مراعات مستفتی واجب و گاهی مستحب و گاهی حرام است (4: ج 2 ص 7)

هم چنان تداوی به اعتبار حالات اشخاص فرق می کند، فقهای قدیم تداوی راجیز می گفتند، اما در عصر حاضر در صورتیکه ترک آن یقیناً مفضی به هلاکت و تلف یکی از اعضا گردد و یا مرض ساری باشد که اجتماع از آن متضرر گردد، تداوی آن واجب است (26: ص 255)

سوم: مراعات نیت مستفتی، چون نیت امر مخفی است به قرائن و احوال شناخته می شود؛ مفتی باید بوسیله قرائن درک نماید که قصد او حیل گری در اسقاط واجب و یا تحلیل حرام نباشد مانند درخواستن نزد غیر (6: ج 4 ص 208)

از مثال تغییر فتوی به اعتبار تغییر حال مستفتی

1. فتوی فقها به جواز تعدد نماز جمعه در شهر واحد در بیشتر از یک مسجد با وجودیکه اصل عدم جواز آن است ولی بخاطر مراعات حاجت مردم و توسعه شهر ها به چندین نماز جمعه در یک شهر فتوی داده اند؛ چون در اجتماع همه مردم در یک مسجد حرج و مشقت است (25: ج 2 ص 602).

2. فتوی ابن تیمیه: بجواز اخراج قیمت در صدقه فطر در وقت حاجت با وجودیکه اصل نزد وی ناجیز بودن آن است، ولی بخاطریکه درب رخی از مناطق کسی پیدا نمی شود که گندم و جو را اخذ نماید؛ گرفتن قیمت را جایز می گوید (3: ج 22 ص 245)

3. فتوی به تحریم بیع انگور برای شرکت هائی که شراب می سازند، با وجودیکه اصل در آن جواز است، ولی بخاطریکه مفضی بسوی مفسده و شراب می گردد، ناجیز شمرده اند (19: ج 4 ص 254)

نتیجه گیری

از مقاله که تحت عنوان تغییر اسباب فتوی نوشته شد، نتایج ذیل بدست می آید.

1) مراد از تغییر فتوی تحول حکم به حکم دیگر، بخاطری مؤجب که موافق مقاصد شرعی باشد، و احکام منصوصی قابل تغییر نبوده، زیرا مقاصد آن ها تحول و تبدل را نمی پذیرد، و تغییر در احکام اجتهادی، قیاسی و مصلحتی بخاطریکه محل اجتهاد است و با زمان و مکان عرف و عادات رابط و تعلق دارند جایز است.

2) تغییر فتوی اصل معتبر شرعی بوده، چون از ادله شرعی و عمل صحابه - رضی الله عنهم - به اعتبار تغییر زمان و مکان و حالات مستفتی و قواعد اصولی نمایان می گردد، و تغییری فتوی به اساس پیروی از مصلحت بوده، بنابر این باوجود مصلحت و عدم آن همبستگی کامل دارد، چون علت ها تبدل می شوند، و عادات قابل تحول است.

3) در تغییر فتوی، تغییر اصل حکم شرعی نبوده، زیرا احکام شرعی ثابت است، ولی آنچه تغییر را می پذیرد اجتهاد مفتی نزد تطبیق حکم شرعی بر واقعه پیش آمده مانند: سد الذرائع، مصالح مرسله، عرف و عادات، ضرورت و حاجات است، تغییر فتوی در حقیقت دور کننده حرج از مکلفین و حفاظت کننده مقاصد شرعی است که دلالت بر صلاحیت تطبیق شریعت در تمام زمان، مکان و تطورات علمی دارد.

4) بالای مفتی لازم است تا در وقت فتوی دادن در تحقق علت حکم دقت نماید و مقاصد شرعی را در نظر بگیرد، زیر افتاء وی به اعتبار مقاصد شرعی قابل تغییر است، و اسباب تغییر فتوی عبارت است از تغییر اجتهاد مجتهد در صورتیکه اولو الامر و حاکم به نظر اول او امر نکرده باشد، چون اطاعت از حاکم در مسایل اجتهادی واجب است.

5) از ویژه گی مفتی شناخت عرف مردم می باشد، زیرا تغییر عرف وسیله تغییر حکم است، و تغییر زمان و مکان از جمله وسایل موثر در تبدل حکم مجتهد معرفی شده مانند فتوی به عدم خروج خانم ها به مساجد و عدم بریدن

دست سارق در سنگر، همچنان هرگاه عاقبت عمل مباح به مفسده و سرانجام عمل ممنوع به مصلحتی کشانده شود، حکم مباح به ممنوع و از ممنوع به مباح تبدیل می گردد، مانند انصراف محمد "صلی الله علیه وسلم" از بنای کعبه طبق نقشه ابراهیمی و فتوی بر جواز اجوره گرفتن در امامت و تعلیم قرآن.

6) تغییر علت باعث تحول حکم می گردد، زیرا علت از حیث وجود و عدم در حکم مانند بیماری در وضع بیمار موثر است نظیر حکم به نوشتن احادیث پیامبر "صلی الله علیه وسلم" و معرفت از حالت مستفتی بالای مفتی نیز لازم می باشد مثل فتوی دادن به ساختن مسجد.

فهرست مراجع

1. القرآن الکریم
2. ابن منظور، جمال الدین. لسان العرب، دارالکتب العلمیه، بیروت، طبع دوم 1412 هـ.
3. ابن تیمیه، عبدالحلیم. مجموعه الفتاوی، دارالعالم الکتب، طبع اول 1416 هـ.
4. ابن رشد، محمد بن احمد. بدایة المجتهد ونهاية المقتصد، مکتبه الباز، 1415 هـ.
5. اصبحی، مالک بن انس. الموطاء، مصر دار الحدیث طبع دوم 1413 هـ.
6. ابن عابدین، محمد امین. ردالمحتار علی الدرالمختار، بیروت، دارالفکر، طبع دوم 1386 هـ.
7. ابن عابدین محمد امین مجموعه رسائل، بیروت دارالفکر طبع دوم 1386 هـ.
8. ابن قیم، ابی عبدالله محمد. اعلام الموقعین عن الرب العالمین، دارالکتب العلمیه، طبع اول 1411 هـ.
9. ابن قیم، ابی عبدالله محمد. اغاثة اللفهان من مصائد الشیطان، بیروت، دارالمعرفه، 1395 هـ.
10. ابن قدامه، عبدالله. المغنی، قاهره، دارهجر طبع دوم 1412 هـ.
11. ابن ابی شیبہ. ابی بکر عبدالله. المصنف فی الاحادیث والآثار، طبع اول ب ت
12. انس، ابراهیم و همکاران. فرهنگ معجم الوسیط عربی فارسی، مترجم ریگی، تهران انتشارات اسلامی 1386 هـ.
13. ابن باز عبد العزیز بن عبد الله. مجموع فتاوی، ریاض دار الوطن، طبع اول 1416 هـ.
14. بخاری، محمد بن اسماعیل. صحیح البخاری، بیت الافکار الدولیه، 1419 هـ.
15. بخاری، عبدالعزیز. کشف الاسرار، بیروت دار الکتب العربی طبع دوم 1414 هـ.
16. بیهقی، ابی بکراحمد بن الحسین. سنن الکبری، مکه المکرمة مکتبه الباز 1414 هـ.
17. ترمذی، ابی عیسی محمد. سنن الترمذی، بیروت دارالفکر 1413 هـ.
18. جرجانی، علی بن محمد. التعریفات، بیروت دار الکتب العربی طبع دوم 1413 هـ.
19. حطاب، ابی عبدالله محمد بن محمد. مواهب الجلیل شرح مختصر الخلیل، بیروت، دارالفکر، طبع دوم، 1398 هـ.
20. حفاوی، محمد ابراهیم. گنجینه اصطلاحات فقهی و اصولی، ترجمه فیض محمد بلوچ، انتشارات مستقبل (ب ت)
21. زحیلی، وهبة. اصول الفقه الاسلامی، بیروت، دارالفکر، طبع اول سال 1406 هـ.
22. زرکشی، محمد بن بهادر. بحرالمحیط فی اصول الفقه، (ب ت)
23. زیدان، عبدالکریم، الوجیز فی اصول الفقه، بیروت، موسسه الرساله طبع پنجم 1417 هـ.

24. سجستاني، ابي داود، سليمان. سنن ابي داود، بيروت، دارالحديث، طبع اول 1393 هـ
25. سرخسي، محمد بن احمد. المبسوط، بيروت، دارالمعرفة 1406 هـ
26. سعودي. بحوث الندوة، رياض، ج 1 سال 1431 هـ
27. سعودي. مجلة بحوث الاسلاميه، شماره 4 رياض 1369 هـ
28. شاطبي، ابواسحاق، ابراهيم بن موسى. الموافقات في اصول الشريعة، بيروت، دارالمعرفة، طبع اول 1415 هـ
29. شيرازي، ابي اسحاق ابراهيم. المهذب في فقه الامام الشافعي، بيروت، دارالفكر ب ت
30. عثمانى، محمدتقى. اقتصاد اسلامي، مترجم رعايت الله روايند، زاهدان، انتشارات صديقي، طبع اول 1388 هـ
31. عثمانى، محمد شفيق. تفسير معارف القرآن، مترجم محمد يوسف، مطبعه دقت، طبع سوم 1388 هـ
32. عثيمين، محمد بن صالح. الشرح الممتع على زاد المستنقع، رياض، طبع اول، 1415 هـ
33. فوري، على بن حسام الدين. كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، مؤسسة الرسالة، طبع پنجم 1401 هـ
34. قرافي، احمد. الذخيرة في فروع المالكية، بيروت، دار الكتب العلمية، طبع اول 1422 هـ
35. كاساني، ابي بكر بن مسعود. بدايع الصنائع في ترتيب الشرايع بيروت دار المعرفة طبع دوم 1982 م
36. قشيري، ابي الحسين مسلم بن الحجاج. صحيح مسلم، دارالحديث، قاهره، 1412 هـ
37. لجنة من العلماء. الموسوعة الفقهيه، كويت، وزارت اوقاف وشئون اسلامي، طبع دوم، 1430 هـ
38. لجنة من العلماء. مجلة الاحكام العدليه، كابل، وزارت معارف، 1421 هـ
39. مرغيناني، ابي الحسن، بن ابي بكر. الهداية في شرح بداية المبتدي، بيروت، داراحياء التراث، طبع اول 1416 هـ
40. نووي، ابي زكريا يحيى بن شرف. المجموع شرح المهذب، دارالفكر، بيروت، طبع اول سال 1417 هـ
41. نووي، ابي زكريا يحيى بن شرف. روضة الطالبين، بيروت، المكتب الاسلامي، طبع دوم 1405 هـ
42. نيشاپوري، ابو عبدالله محمد بن عبدالله. المستدرک على الصحيحين للحاكم، بيروت دار الكتب العلمية، طبع اول 1411 هـ